

وجود حق و ظل ممدود ذات پاک اوست که عدم را شق کرده و نیستی‌های محض را هستی‌ها قرار داده است.^۲ این همه عکس می و نقش مخالف که نمود دیگر اثر او در فلسفه، النظرة الدقيقة فی قاعدة بسیط الحقیقة، در بیان معنا و مقصود اصلی قاعدة معروف «بسیط الحقیقة کل الاشياء و لیس بشیء منها»، که از غوامض حکمت است، می‌باشد. این کتاب، که به عربی است، در پی اثبات این نکته است که شیخ احمد احسائی، رئیس فرقه شیخیه، و دیگر پیروان آن فرقه نتوانسته‌اند لب و حقیقت این قاعده را درک و فهم کنند. واقعیت این است که فهم این قاعده، به قول ملاصدرا، جز برای کسانی که از ناحیه حق تعالی به سرچشمه حکمت راه یافته‌اند، صعب و دشوار است؛ و باریک‌اندیشی‌های فکری در این مقوله با توفیق الهی راه به جایی می‌برند.

شهاب‌الطور فی تأویل آیه النور، به عربی، دیگر نوشته‌ای است که در آن آرای بزرگانی مانند ابن‌سینا و خواجه نصیرالدین طوسی در تأویل آیه نور بررسی شده است. پاره‌ای از مطالب این نوشتار در پایان کتاب النظرة الدقيقة چاپ شده است.

مشرح الفؤاد فی ترجمة السيد الداماد، در شرح زندگانی و احوال میرداماد، متن دیگری از شهابی است و بالاخره تصحیح التنبیهات و الاشارات و ترجمه مبدأ و معاد ابن‌سینا، به فارسی، از کارهای فلسفی شهابی به شمار می‌آیند. در پایان این بخش درباره مورد جایگاه محمود شهابی، در فلسفه اسلامی، باید گفت که آنچه از بررسی آثار فلسفی یادشده به دست می‌آید این است که ایشان در ادراک معانی و دقایق و ظرایف فلسفه ابن‌سینا و ملاصدرا مستعد و توانا و بر امهات مسائل حکمت مسلط بوده و در بیان و تدریس آنها چیره‌دست و دقیق. اما اینکه اندیشه‌ای و نظریه‌ای متفکرانه و مبتکرانه نظام‌مند و صاحب بینشی جدید باشد، آثارش نشان نمی‌دهد. او را می‌توان عالم فلسفه اسلامی یا شارح آن دانست، نه فیلسوف در این حوزه.

اما شهابی، علاوه بر فلسفه، در فقه و اصول و تفسیر و نیز درباره تشیع و غیره هم آثاری دارد که قضاوت درباره آنها بر عهده اهل فن در این قلمروهاست. تنها اسم برخی از آثار در زیر ذکر می‌شود: ادوار فقه در سه مجلد، تقریرات اصول، وضع الفاظ و قاعدة لا ضرر، قواعد فقه، رساله فی الخمس، الاسلام و الشیعة الامامیه فی اساسها تاریخی و کینانها الاعتقادی در دو جلد، به عربی، که در آن با اظهار تأسف از وجود تعصب و اختلاف و تفرقه در میان فرقه‌های مسلمان، به تبیین نسبت اسلام و تشیع از جنبه تاریخی و اعتقادی پرداخته شده و به طور کلی این اثر به منظور ایجاد اتحاد و الفت و وداد میان شیعه و سنی نوشته شده است. عظمت محمد(ص)، که ترجمه فارسی کتاب محمد صلی الله علیه و آله المثل الکامل، اثر محمد احمد جادالمولی است؛ شذرات در سه مجلد که حاوی مطالب و سخنان مختلف در موضوعات متنوع است.

آخرین اثر باقی از ایشان کتابی با عنوان زنده عشق، برگرفته از بیته معروف از حافظ است، که در خارج از کشور (گلندل لوس آنجلس) در ایام اقامت نویسنده در آنجا در اواخر عمر با نیت نوشتن نوعی شرح حال و زندگی‌نامه خودنوشت آغاز می‌شود. اما به طور کلی متن آن درباره عشق، عشق انسان به کمال، تجرد نفس و فطرت و خداشناسی است و در اثنای این مطالب، داستان‌ها و خاطره‌هایی گوناگون هم نقل شده است. خود شهابی خوش سروده است:

ما زنده عشقیم و به ما زنده بود عشق
این راز حدوث است که هم رمز بقا شد

منابع

- علی‌اکبر شهابی، «گفت‌وگو درباره محمود شهابی»، کیهان فرهنگی، س ۴، ش ۴، (تیر ۱۳۶۶)
محمود شهابی، ادوار فقه، ج ۱۴، تهران، ۱۳۷۲
محمود شهابی، بود و نمود، تهران، ۱۳۳۲
همو، رهبر خرد، تهران، ۱۳۳۹.
همو، زنده عشق، تهران، ۱۳۷۱
همو، النظرة الدقيقة فی قاعدة بسیط الحقیقة، تهران، ۱۳۵۷ ش.

پی‌نوشت

۱. رهبر خرد، صص ج - د.
۲. بود و نبود، صص ۴ - ۳.
۳. همان، صص ۷۶ - ۷۵.

شهابی،
در اغلب علوم اسلامی تخصص داشت و
کتاب‌هایی را به رشته تحریر درآورد.
از آثار او در منطق، رهبر خرد شایان ذکر و توجه است.



به خصوص در رشته فلسفه، به اصفهان رفت، اما بعد از آشنایی اجمالی با استادان حوزه علمی اصفهان، خود را از شرکت در جلسات درسی آنها بی‌نیاز دید. وی بعد از مدتی اقامت در اصفهان، در سال ۱۳۵۸ ش، به تهران آمد. مدتی به ایراد سخنرانی و بحث و مذاکره در مراکز علمی و فلسفی و ادبی پرداخت و سپس به تقاضای عده‌ای از دانشجویان و طلاب به تشکیل کلاس‌هایی در فلسفه و فقه مبادرت کرد. از جمله افراد مشهوری که در درس‌های فلسفه او شرکت می‌کردند، سید احمد فردید، متفکر نام‌دار - که ظاهراً بسیار کم از استادان خود نام می‌برده است - و خلیل ملکی، نویسنده و سیاست‌شناس و فعال سیاسی خوش‌نام و میهن‌دوست، بوده‌اند. از دیگر شاگردان وی دکتر محسن جهانگیری، دکتر ناصر کاتوزیان، دکتر مهدی محقق و دکتر جعفر سجادی را می‌توان اسم برد. با تأسیس دانشکده معقول و منقول (الهیات کنونی) در سال ۱۳۱۰ ش، وی تدریس در آنجا را آغاز کرد. پس از اینکه رساله‌ای به عربی با عنوان الظل الممدود فی امهات مباحث الوجود نوشت و آن رساله در هیئت رسیدگی دانشگاه تهران پذیرفته شد، به مقام استادی دانشگاه رسید. شهابی، در سال ۱۳۲۴، مجله‌ای به نام ایمان را منتشر کرد که نوزده شماره آن به چاپ رسید. او در سال ۱۳۵۸ برای معالجه عازم فرانسه شد و بعد از سال‌ها دوری از وطن، در ایام دشوار پیری و تحمل رنج‌ها و مرارت‌ها، در سال ۱۳۶۵ در فرانسه درگذشت. بعد از فوتش، نوشته‌ای از ایشان پیدا شد که در آن حمل جسد را حرام دانسته بود. لذا جسد وی به ایران منتقل نشد و در بخش مخصوص مسلمانان گورستان تیه، در پاریس، به خاک سپرده شد.

شهابی، چنان‌که در آغاز اشاره شد، در اغلب علوم اسلامی تخصص داشت و کتاب‌هایی را به رشته تحریر درآورد. از آثار او در منطق، رهبر خرد شایان ذکر و توجه است. نثر این کتاب، که یکی از آثار جامع و ژرف در منطق به زبان فارسی در روزگار ماست، عاری از ایجاز و دشواری نیست؛ با اینکه مؤلف انگیزه تألیف آن را دفاع از حقیقت و ادای حق منطقیان

پیشین با نثری امروزی و قابل استفاده دانسته است. البته نثر شهابی در دیگر آثار او هم بسیار محکم و متقن و گاه ثقیل و پیچیده است و مبتدیان و همگان را با سختی‌ها مواجه می‌کند. حتی در ترجمه مبدا و معاد ابن‌سینا انسان با متن عربی ابن‌سینا سهل‌تر و زودتر از ترجمه فارسی‌اش انس و الفت مفهومی می‌گیرد.

از کتاب‌های قابل ذکر او در فلسفه، رساله بود و نمود، مشتمل بر چند مبحث از مباحث وجود و ماهیت است. این رساله، که ترجمه فارسی الظل الممدود فی امهات مباحث الوجود، رساله استادی شهابی، است، به مسائلی مانند اصالت وجود، اشتراک معنوی وجود و تشکیک در وجود پرداخته و استدلال‌ها و براهین موافقان و مخالفان را با دقت و عمق کافی بررسی کرده است. در اوایل این اثر آمده است: «مبدأ و اساس همه معارف یقینی و علوم قطعی تصور وجود و تصدیق به وجود است.» و به تبع ملاصدرا که معتقد است شناختن مسئله وجود، باعث این است که انسان نسبت به همه اصول معارف و ارکان علوم جاهل بماند، زیرا هر چیزی به وجود و هستی شناخته می‌شود و نخستین چیزی که به تصور می‌آید، وجود است، شهاب نیز نتیجه می‌گیرد که «پس هر کس هستی را نداند، هیچ نمی‌داند.»^۲ پس از تبیین مسائل و بررسی جزئیات آرای سهروردی در دفاع از اصالت ماهیت و نظریات و دلایل صدرالدین شیرازی در اثبات اصالت وجود، رساله با صحنه گذاشتن بر طریقه و مکتب ملاصدرا به پایان می‌رسد.

حاصل آنکه «آنچه هست و بود است، وجود است و حدود را نمود است، نه هستی و بود. وجودات دیگر همه سایه



محمود شهبایی از نسل عالمانی جامع بود که در فضای خاص فرهنگ و سنت ما تنفس کرده و از بیشتر دانش‌ها و معارف متداول در حوزه‌های درسی زمانه‌اش، مانند منطق و اصول و فقه، یا غیر متداول و غریب در آنها، مانند فلسفه و شعر و ادبیات و عرفان تغذیه نموده، پرورش یافته و در کنار آنها از اخلاق عملی، خودسازی، تقوایی، نوع‌دوستی، تواضع، خدمت و شفقت به خلق هم غفلت نداشته است. اندک بوده‌اند کسانی که فقه بخوانند و در آن به اجتهاد برسند، در عین حال به فلسفه، که اغلب فقیهان میانه خوبی با آن نداشته‌اند، چنان رغبت و تعلق خاطر داشته باشند که در مسائل و مباحث آن دقیق و عمیق شوند، طوری که به تبحر و تمهیر برسند و دست به تألیف اثر بزنند، یا اگر در یکی از این رشته‌ها استاد شدند، به شعر و ادب و تاریخ و غیره هم بپردازند. خود شهبایی در ابیاتی سروده است:

به منطق رهبری کردم خرد را	نوشتم دوره‌های فقه‌دانی
ز عرفان و اصول و فقه و حکمت	بدیع و هم بیان و هم معانی
ز تاریخ و ادب، تفسیر و تحدیث	بکردم حل مشکل گر بخوانی
به توحید و نبوت هم امامت	حجج آورده‌ام محکم مبانی
غزل‌ها و قصاید نغز و پرمغز	چه خود گفتم چه گرداندم زبانی

نزد این سلسله از فرهیختگان و فرزنانگان، غایت فلسفه و علم‌آموزی چیزی جز رشد و شکوفایی و تکامل نفس، پرورش صحیح قوای آن و در یک کلمه تهذیب نفس و انسان شدن، به معنای ویژه اخلاق دینی آن، نبود. فلسفه و علم مدرن است که باطن و غایتش به تصریح بنیان‌گذاران آن، از جمله فرانسویس بیکن، غلبه و سیطره بر طبیعت و دیگری از طریق شناخت است و علم مقدمه و وسیله فناوری و تکنیک محسوب می‌گردد. گفتن غالب در فلسفه و علم، در سنت ایرانی - اسلامی، کسب و تحصیل معرفت نسبت به هستی، خدا و انسان به منظور جهانی شبیه جهان عینی شدن، تشبیه به اله و تخلق به اخلاق الهی، یعنی نیل به این سعادت بود. در این گفتار، آدمی چیزی نیست جز علم و اندیشه: «جان نباشد جز خبر در آزمون». اگر علم و اندیشه از جنس علم نافع به نفس انسان باشد گلشن، اما اگر از جنس خار و مضر به آخرت او، هیمة گلخن است. در قرن بیستم و بعد از گذشت سال‌ها آشنایی (ولو سطحی) ایرانیان با مدرنیته غربی و آگاهی اجمالی و گذرا از برخی اندیشه‌های فلسفی و علمی غرب، هنوز شهبایی و هم‌نسلان او در آن گفتار مسلط ایرانی - اسلامی فکر و عمل می‌کردند. ایشان در مقدمه رهبر خرد نوشته‌اند: «آنچه به حقیقت موجب شرافت انسان می‌باشد شرافت روح اوست و آنچه روح را شرافت می‌بخشد اقتناص معارف و اقتباس علوم و کشف حقایق و حل رموز است. دانش و علم، صبغهای الهیه است که به دست‌یاری وسائط فیض روحانی، چنان در روح انسان نفوذ می‌کند، بلکه چنان با روان وی امتزاج می‌یابد که امتیاز از بین برمی‌خیزد... تا ابد با بشر بیاید و تا روان پاینده است این رنگ خدایی با آن جاوید بماند... بر اثر علم است که انسان، که عالم صغیرش خوانند، به گفته حکمای عظام، عالمی مشابه با عالم کبیر می‌گردد.»

محمود شهبایی در ۱۳۲۱ق/ ۱۲۸۲ش در تربت‌حیدریه در خانواده‌ای که به علم و تحقیق و فریادری و نیکی به مردم شهره بود، چشم به جهان گشود. پدرش، عبدالسلام، ملقب به شهاب‌الدین، از علمای روزگار خود و صاحب آثار منظوم و مثنوی، از جمله اندیشه شهاب، بود. او در پنج سالگی به مکتب‌خانه رفت و پس از آموختن قرآن و مقدمات عربی و فارسی، در زادگاه اجدادی خویش، راهی مشهد شد تا از درس استادان حوزه علمیه آنجا استفاده کند. اصول و فقه را از آقا میرزا محمد، معروف به آقازاده، فرزند آخوند ملا کاظم خراسانی، و معانی و بیان و منطق را از عبدالجواد ادیب نیشابوری و فلسفه را از آقا بزرگ شهید، مشهور به آقا بزرگ حکیم، و اخلاق و حدیث و روایت را از شیخ عباس قمی فراگرفت. در حدود بیست و چهار سالگی به درجه اجتهاد و دریافت اجازه از مراجع تقلید مشهد نائل گشت. سپس برای ادامه تحصیل



محمود شهابی

از رهبر خرد تا زندهٔ عشق

محمد زارع